

بلوچستان



۹۸
حلقہ مطالعاتی
فلسفہ اخلاق

حلقہ مطالعاتی فلسفہ اخلاق
باحضور دکترا محسن جوادی

نظریہ های اخلاقی بر مبنای کتاب Living Ethics



خانہ اخلاق ریٹرومان جوان

شنبہ ۱۶ ساعت

ق.م. بلوار امپن. کوچہ ۱۳.

انڈھای کوچہ سمت راست بلاک ۲۲۱

جلسہ ۱۰ حلقہ مطالعاتی

فلسفہ اخلاق

نظریہ های اخلاقی بر مبنای کتاب

Russ Shafer- اثر living ethics

Landau

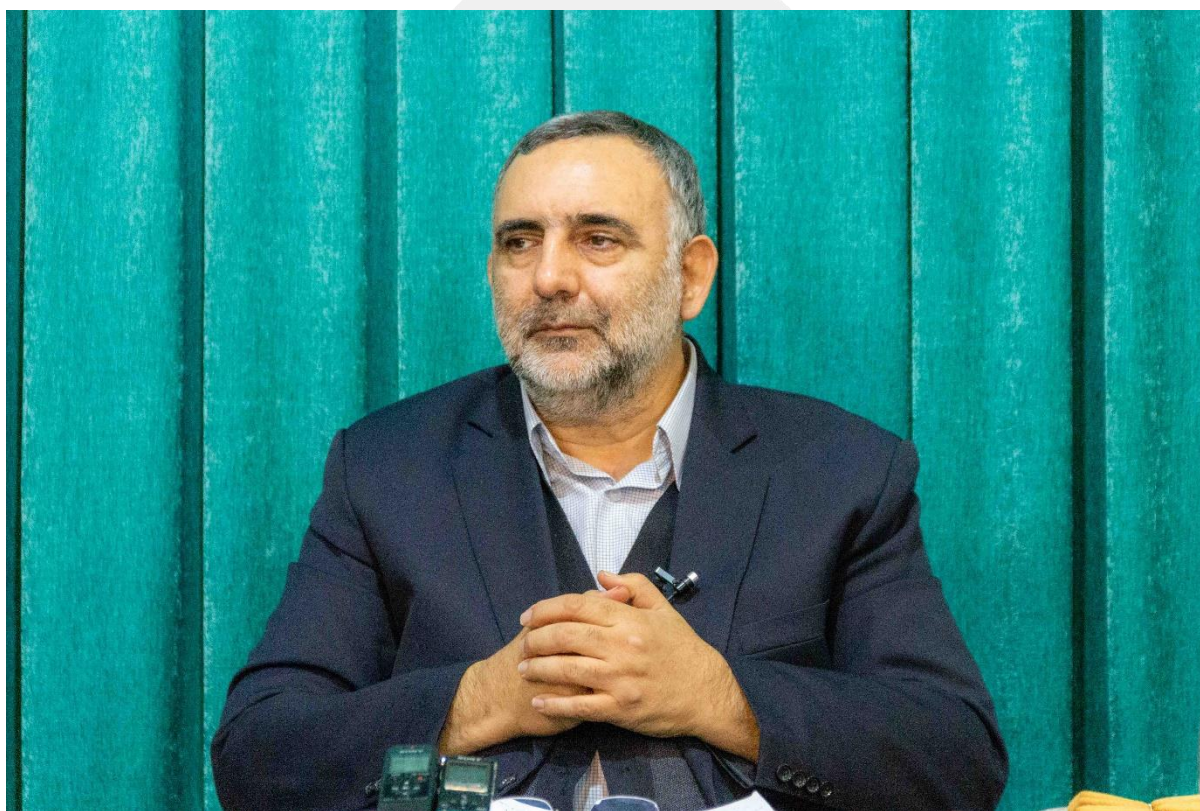
دکترا محسن جوادی

شنبہ ۳۰ آگرمہ ۹۸

به قلم: علیہ علیزادہ

چکیده

نظریه‌ی تأمین امیال دو ادعای اصلی دارد: نخست این که شرط لازم برای داشتن یک زندگی خوب برآورده شدن امیال است و دوم این که برآورده شدن امیال شرط کافی برخورداری از یک زندگی خوب نیز است. برای نقض این تئوری باید به این دو ادعا خدشه وارد کرد. ادعای اول با پیدا کردن زندگی خوبی که تأمین امیال در آن لازم نیست نقض می‌شود و ادعای دوم با یافتن زندگی‌ای که در آن تأمین امیال شده اما خوب نیست. نویسنده در این بخش با آوردن چند مثال این دو ادعا را نقض می‌کند.



برهان انگیزشی نظریه تأمین امیال

در جلسه‌ی گذشته گفتیم: نظریه‌ی تأمین امیال یکی از جایگزین‌های هدونیسم است. همچنین به برهان انگیزشی این استدلال اشاره کردیم. نظریه‌ی تأمین امیال می‌گوید: اگر چیزی ذاتاً برای ما خیر است، امیال ما را تأمین می‌کند و بین تأمین امیال و خوب بودن رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر چیزی خوب است که امیال را تأمین می‌کند. این مقدمه‌ی اول استدلالی است. از طرفی میل داشتن به چیزی به این معنا است که نسبت به آن چیز برانگیخته می‌شویم.

البته این تلازم با شروطی همراه است؛ مثلاً ممکن است میلی داشته باشیم اما از طرفی بدانیم که نمی‌توانیم آن را تحصیل کنیم و در نتیجه برانگیخته نشویم. بنابراین صرف میل داشتن به چیزی باعث برانگیختگی نمی‌شود. با این حال در حالت کلی اگر چیزی ذاتاً خیر است، میل مرا تأمین می‌کند. اگر چیزی میل مرا تأمین می‌کند، دلیل و انگیزه برای انجام آن فعل دارم. در نتیجه اگر چیزی ذاتاً خیر است، انگیزه را نیز ایجاد می‌کند. این استدلال که از صورت درستی برخوردار است، از امتیازات نظریه‌های عینی‌گرا به‌شمار می‌آید، چرا که این نظریه به راحتی رابطه‌ی بین اخلاق و برانگیختگی را توضیح می‌دهد. رابطه‌ی بین اخلاق و امربرانگیزاننده همواره یکی از چالش‌های حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق بوده. ممکن است در سایر نظریات عینی‌گرا امر اخلاقی جدای از امیال ما باشد و سوال پیش بیاید که امر اخلاقی چه نسبتی با برانگیختگی دارد، اما در این نظریه برحسب تعریف مشکلی در این‌باره وجود ندارد.

نقد نظریه تأمین امیال

در جلسه‌ی گذشته به برخی از مزایای این دیدگاه نیز اشاره کردیم؛ از جمله این که این نظریه در حوزه‌ی معرفت اخلاقی کار را راحت کرده، چرا که برای پیدا کردن راه درست ما را به امیالمان ارجاع می‌دهد. این نظریه بر خلاف سایر نظریات، ما را گرفتار شهودگرایی و استدلال اخلاقی نکرده و به سادگی معرفت اخلاقی را توضیح می‌دهد.

کسانی که در حوزه‌ی روان‌کاوی کار کرده‌اند، می‌گویند: متأسفانه میل در فلسفه‌ی اخلاق چندان جدی گرفته نشده است. این در حالی است که میل از اهمیت بسیار زیادی در این حوزه برخوردار است.

نباید این نظریه را دست کم بگیریم. برخی از فیلسوفان

جدید معتقدند نظریه‌ی تأمین امیال از پشتوانه‌های نظری قدرتمندی برخوردار است. در واقع نظریات روان‌کاوانی همچون ژاک لاکان^۱ و زیگموند فروید^۲ بستر پیدایش چنین دیدگاه‌هایی هستند. باید به عمق این نظریه نیز توجه کنیم. با این حال ما صرفاً درباره‌ی لایه‌ی اخلاقی این نظریه بحث می‌کنیم. کسانی که در حوزه‌ی روان‌کاوی کار کرده‌اند، می‌گویند: متأسفانه میل در فلسفه‌ی اخلاق چندان جدی گرفته نشده است. این در حالی است که میل از اهمیت بسیار زیادی در این حوزه برخوردار است.

شفرلاندو می‌گوید: پیش از پرداختن به اشکالات این نظریه باید به دو ادعای اصلی این نظریه توجه کنیم:

^۱. Jacques Marie Émile Lacan

^۲. Sigmund Freud

۱. خیر ذاتی تنها زمانی محقق می‌شود که امیال ما بر آورده شده باشند. به عبارت دیگر شرط لازم برای داشتن یک زندگی خوب بر آورده شدن امیال است.

۲. علاوه بر این بر آورده شدن امیال شرط کافی بر خورداری از یک زندگی خوب نیز است؛ به این معنا که با تامین شدن امیال دیگر لازم نیست دنبال چیز دیگری هم بگردیم.

برای نقض کردن این تئوری باید به این دو ادعا خدشه وارد کنیم. ادعای اول با پیدا کردن زندگی خوبی که تامین امیال در آن لازم نیست نقض می‌شود. ادعای دوم نیز با یافتن زندگی‌ای که در آن تامین امیال شده اما خوب نیست، به چالش کشیده می‌شود. شفرلاندو برای بیان این اشکالات به سراغ طرح چند مثال می‌رود. ممکن است کسی بگوید: آوردن مثال به چه درد اخلاق می‌خورد؟ در فلسفه‌ی اخلاق معمولاً یک مثال نقض آورده و آن را توسعه می‌دهند. این مثال راه را برای سایر مثال‌های نقض نیز باز می‌کند. دوستانی که با کارهای جان سرل^۳ در حوزه‌ی «باید و هست» آشنایی دارند، می‌دانند که او نیز از همین روش بهره برده است. هیوم می‌گفت: «باید از هست بر نمی‌خیزد». جان سرل برای نقض این ادعا مثالی^۴ را بیان می‌کند که در آن «باید» از «هست» برخاسته است. برخی به او اشکال کردند که شاید این مثال مطرح شده تحلیلی داشته باشد و نتواند ادعای هیوم را نقض کند. جان سرل در پاسخ گفت: می‌توان این مثال را بسط داد، چون هر چیزی که در آن نوعی از توافق اجتماعی وجود دارد، مثل وعده دادن است؛ مثلاً ازدواج نیز یک نوع وعده دادن است. او در ادامه این مثال‌ها را تحلیل کرد تا به چرایی اتفاقی که رخ می‌دهد، پی ببرد.

شفرلاندو برای نقض این ادعا که تامین امیال شرط لازم زندگی خوب است، مثال‌های متعددی می‌زند. یکی از این مثال‌ها درباره‌ی «لذت‌های سورپرایزکننده» است: فرض کنید کسی نسبت به غذایی آگاهی ندارد و طبیعتاً میلی نیز به آن ندارد. دوستان این شخص او را سورپرایز می‌کنند و این غذا را به او می‌دهند و او از خوردن آن لذت زیادی می‌برد. این اتفاق به معنای بر آورده شدن امیال این شخص نیست، چرا که این شخص اصلاً میلی به این غذا نداشته است اما این غذا زندگی او را خوب می‌کند. در این مثال زندگی شخص با چیزی خوب شده است که بر آورنده‌ی امیال او نبوده است و در نتیجه می‌توان گفت تامین امیال شرط لازم داشتن یک زندگی خوب نیست.^۵

پرسش: آیا نمی‌توان گفت که در این مثال میلی بالقوه به این لذت وجود دارد؟

^۳ John Rogers Searle

^۴ این مثال مربوط به وعده دادن است و در کتب فلسفی به آن پرداخته شده است.

^۵ کسانی همچون باتلر برای لذت‌های معنوی سورپرایزکننده نیز مثال‌هایی آورده‌اند. اگرستانسیالیست‌ها می‌گویند: ما در این دنیا زائر هستیم و هر لحظه با دیدن چیزهای جدید افق اخلاقی جدیدی به رویمان گشوده می‌شود.

پاسخ: ما چیزی به اسم میل بالقوه نداریم. میل همواره بالفعل است. میل یا هست یا نیست.

نکته‌ای که وجود دارد این است که نمی‌توان گفت زندگی خوب آدمی در محدوده این امیال است. گاهی آگاهی آدمی افق‌های تازه‌ای پیدا می‌کند و تحولات باعث می‌شود مسیر زندگی آدمی تغییر کند و از محدوده امیال گذشته‌اش بالاتر رود با این که هنوز امیال جدید پیدا نکرده است. مثلاً شخصی را فرض کنید که همیشه موسیقی راک گوش می‌دهد، کسی او را با موسیقی سنتی آشنا می‌کند، این شخص هنوز به موسیقی سنتی میل پیدا نکرده ولی شنیدن این نوع موسیقی آرام آرام این میل را در او ایجاد می‌کند. این اتفاق زندگی او را خوب می‌کند، اما خودش برآورده‌کننده میلش نیست، چون میل را کم کم ایجاد می‌کند. می‌خواهم بگویم میل **already** نیست.

شفرلانندو در ادامه مثال دیگری زده و می‌گوید: هر پدر و مادری دلش می‌خواهد فرزندش را تربیت کند. مفهوم تربیت

این نظریه را نقض می‌کند، چرا که در تربیت به کودک

اجازه نمی‌دهند تا هر چیزی را که می‌خواهد تأمین کند.^۶

مگر قرار نبود که تأمین امیال به تنهایی مساوی با زندگی

خوب باشد؟ پس چرا والدین کودک را از برخی از

امیالش منع می‌کنند؟ چرا خود کودک هم در بزرگسالی

به این نتیجه می‌رسد که والدینش کار خوبی انجام داده‌اند؟ ممکن است کسی بگوید: برخی از امیال بد هستند و باید

شخص را از آنها منع کرد، اما باید دانست که نظریه‌ی امیال بین امیال خوب و بد تفاوتی قائل نمی‌شود و تأمین تمام

امیال را لازمه‌ی داشتن یک زندگی خوب می‌داند.

مثال سوم شفرلانندو مربوط به جلوگیری از خودکشی است. در دنیا انسان‌هایی وجود دارند که بر اثر افسردگی شدید

به خودکشی تمایل دارند. با این حال اگر کسی از برآورده شدن میل این اشخاص به خودکشی جلوگیری کند، مورد

ملامت قرار نمی‌گیرد. حتی ممکن است خود فرد افسرده نیز بعد از طی کردن مراحل درمان افسردگی، از شخصی

که از خودکشی‌اش جلوگیری کرده، تمجید کند.

^۶. پوپر تربیت کودکان مخالف است و می‌گوید: تربیت به معنای تحمیل محتوای ذهنی والدین به کودکان است. تنها چیزی که والدین باید به کودکانشان یاد بدهند استقلال است.

در تمام موارد بالا زندگی شخص با عدم تامین امیالش بهتر می شود. حتی ممکن است خود شخص نیز بعدا بابت این اقدامات از دیگران تشکر کنند. البته باید توجه داشت که تشکر کردن این افراد از باب این که میل آن‌ها تامین شده است، نیست؛ بلکه این افراد اتفاقا به خاطر برآورده نشدن امیالشان است که از دیگران تشکر می کنند.

سابقا عرض کردیم که ادعای دوم این نظریه این است که تامین امیال شرط کافی برای برخورداری از یک زندگی خوب است. مثال نقضی که برای مخدوش کردن این ادعا آورده می شود، چنین است: ما گاهی باورهای دروغی داریم که امیال ما را تامین می کنند اما برای ما زندگی خوب درست نمی کنند؛ مثلا فرض کنید شما خیال می کنید که کسی به شما فحش داده است و می خواهید از او انتقام بگیرید اما در واقع این شخص به شما فحشی نداده است. در این مثال شما با گرفتن انتقام لذت می برید، اما این لذت زندگی شما را خوب نمی کند. همه‌ی ما می دانیم که زندگی کسی که



زیستش مبتنی بر لذت‌های برآمده از واقعیت است از زندگی کسی که زیستش مبتنی بر لذت‌های برآمده از دروغ است، بهتر است. بنابراین برای داشتن یک زندگی خوب، صرف برآورده شدن امیال کافی نیست؛ بلکه چگونگی تامین امیال نیز اهمیت دارد. امیال یک شخص معتاد همواره تامین می شود، اما این باعث نمی شود که او زندگی خوبی هم داشته باشد.

ممکن است کسی بگوید: مطابق این نظریه، تامین امیال به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه امیال باید همراه با آگاهی نیز باشند. پاسخ این است که اولاً این ادعا با ادعای اولیه‌ی نظریه‌ی تامین امیال متفاوت است، چرا که در این نظریه آن‌چه که اهمیت دارد تامین امیال است، نه تامین امیال همراه با آگاهی. آگاهی متضمن معنای کشف است و کشف به معنای پرده برداشتن از یک واقعیت است. ثانیاً بر فرض پذیرش این اصلاح به مشکلات دیگری برمی‌خوریم. فرض کنید شما به کسی حسادت می‌کنید و آرزوی بدبخت شدن این شخص را دارید. چه ارتباطی بین حسادت و برخورداری از زندگی خوب وجود دارد؟ این میل چگونه می‌تواند زندگی شما را خوب کند؟ بنابراین برآورده شدن هر میلی برای داشتن یک زندگی خوب کفایت نمی‌کند؛ بلکه این میل باید به نوعی به ما مربوط باشد. امیال ما بردو گونه هستند: برخی از امیال ما به خودمان معطوف هستند و برخی دیگر معطوف به دیگران.^۷ میلی که معطوف به دیگران است، به برخورداری ما از یک زندگی خوب ربطی ندارد. ثالثاً فرض کنید یک آهنگساز جوان که به دنبال شهرت است، زندگی‌اش را وقف موسیقی می‌کند، اما پس از رسیدن به شهرت دچار افسردگی می‌شود، چون به قله‌ی خواسته‌هایش رسیده است. این شخص با تلاش فراوان امیالش را برآورده کرده است، اما از زندگی خوبی برخوردار نیست، چرا که گاهی زندگی خوب وابسته به چیزهایی است که به آن‌ها میل نداریم. رابعاً فرض کنید شخصی به دنبال راه حلی برای سرطان است و شب و روزش را وقف این مساله کرده است اما بلافاصله بعد از پیدا کردن علاج - بدون این که واقعا بداند علاج را پیدا کرده - از دنیا می‌رود. در این مثال این شخص علی‌رغم برآورده شدن میلش، زندگی خوبی نداشته، چون با غم نرسیدن به علاج سرطان از دنیا رفته است. توجه داشته باشید که آن‌چه در این مثال لذت را به وجود می‌آورد، خود برآورده شدن میل نیست؛ بلکه ادراک برآورده شدن آن است. اگر جلوی یک شخص گرسنه غذای خوبی گذاشته شود که مشکوک به مسموم بودن است اما واقعا مسموم نیست، این شخص از آن غذا لذت نخواهد برد. در این مثال معادله‌ی عینیت در باب لذت به هم می‌خورد و می‌توان گفت عناصر ذهنی بیشتر از عناصر عینی در لذت دخیل هستند. ملاصدرا در جایی می‌گوید: مرتاض‌ها از کارهایی که برای ما رنج‌آور هستند، لذت می‌برند، چون نگاهشان به این کارها متفاوت است. اگر کسی همه‌ی امیالش تامین شود، اما ادراکی از آن‌ها نداشته باشد، زندگی خوبی نخواهد داشت.

^۷. البته برخی از فیلسوفان مسلمان همچون علامه طباطبایی معتقدند که امیال ما صرفاً به منافع خودمان معطوف هستند.

خامسا بعضی از اشخاص به قدری در خانواده‌ی خود سرکوب می‌شوند که هیچ‌گاه خود را شایسته‌ی عشق، ریاست و ... نمی‌دانند و در نتیجه همواره می‌کوشند تا امیال پست خود را تامین کنند. مطابق دیدگاه تامین امیال باید بگوییم هر چه قدر سطح امیال یک شخص کمتر باشد، زندگی بهتری خواهد داشت، چرا که برآورده کردن امیال پست به مراتب آسان‌تر است،^۸ با این حال می‌دانیم که این اشخاص واقعا زندگی خوبی ندارند.

ما در این فصل به برخی از مزایای نظریه‌های لذت‌گرایی و تامین امیال اشاره کردیم.^۹ همچنین تفاوت این دو نظریه را نیز بیان کردیم^{۱۰} و در پایان در قالب چند مثال به بیان برخی از مشکلات این دو نظریه پرداختیم تا بگوییم این نظریات نمی‌توانند راهنمای اخلاقی خوبی برای ما باشند.

کلیدواژه‌ها: لذت‌گرایی، تامین امیال، زندگی خوب، لذت، میل.

^۸ . امیالی همچون میل به عدالت معمولا برآورده نمی‌شوند و اصولا به همین خاطر است که عدالت همواره ارزش است. هیوم می‌گوید: «وقتی ظلمی نباشد، عدالت دیگر ارزش نخواهد بود.»

^۹ . مزایایی همچون توضیح انگیزش اخلاقی، تسهیل معرفت اخلاقی و

^{۱۰} . نظریه‌ی لذت‌گرایی صرفا روی لذت متمرکز بود اما نظریه‌ی تامین امیال، دلخواه ما را معیار می‌دانست. در واقع می‌توان گفت نظریه‌ی تامین امیال ذهنی‌تر از نظریه‌ی لذت‌گرایی است.